

ماهی گربه را خورد!

(داستان‌های طنزآمیز برای کودکان ریش‌دار)

تیرج دهنما



آستاد است خردمند

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
عنوان دیگر:
موضوع:
موضوع:
روایی کنگره:
چندای دیوین:
شماره کتابشناسی ملی:

رهنما، تورج، ۱۳۱۵-
ماهی گربه را خورد! (داستان‌های طنزآمیز برای کودکان ریش‌دار). / تورج رهنما.
تهران: مروارید، ۱۳۹۳.
۱۴۰ ص؛ ۱۷×۱۱ سم.
978-964-191-355-9
فیبا.
داستان‌های طنزآمیز برای کودکان ریش‌دار.
داستان‌های طنزآمیز فارسی - قرن ۱۴.
داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴.
PR ۸۰۷۵ / ۸۱۲ م ۲۳: ۱۳۹۳
قا ۷/۶۲۸
۳۷۰۴۸۶۰



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، رویه ۱۰، دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵

دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ - فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷

کتابخانه: ۶۶۴۶۷۸۴

www.marvafar-pub.com

ماهی گربه را خورد!

داستان‌های طنزآمیز برای کودکان ریش‌دار

تورج رهنما

طرح‌ها: پائل فلورا (Paul Flora)

دبیر انتشارات: فاضل ترکمن

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول ۱۳۹۴

چاپخانه: کارنگ

تیراژ: ۱۱۰۰

شابک ۹-۳۵۵-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-191-355-9

۶۰۰۰۰ ریال

دیالکتیک

هنگامی که ماهی
در آیدان خانه شنا می‌کرد،
گریه زیر درخت بید خوابیده بود
و خواب می‌دید
که ماهی را گرفته و خورده است.

هنگاه که گربه
در آیدان خانه شنا می‌کرد،
ماهی زیر درخت بید خوابیده بود
و خواب می‌دید
که گربه را گرفته و خورده است!

آیا به واقعیت‌های جهان
نمی‌توان از زاویه‌های گوناگون نگاه کرد؟

فهرست

۹	پیشگفتا
۱۸	حد یا شاه جات است
۲۱	مأموریت شبانه
۲۴	استاد قلیل الاضلاع
۲۶	قانون، قانون است
۳۰	توهین به مأمور دولت
۳۲	دیدار از دُن خوان
۳۶	گزارش کریستف کُلمب (۱۳ سپتامبر ۱۴۹۳)
۳۸	در دربار جیجک علیشاه
۴۱	لولیان شهر
۴۲	سخنرانی عالمانه
۴۴	بنیان گذار دادگری در جهان
۴۶	گزارشی از یک نبرد
۴۸	گرفتاری های شهریار دادگستر
۵۱	کانگورو
۵۳	با عرض معذرت!

- ۵۴..... سرنوشت «موش و گربه»
- ۵۷..... یک دسته گل دیگر؟
- ۶۰..... آیا بوزینه‌ها اشتباه می‌کنند؟
- ۶۳..... نامه‌ای به یک همولایتی.
- ۶۵..... خروس ابن مقفع.....
- ۶۶..... خواب تاجر چینی (در سال ۲۰۲۰ میلادی).
- ۶۸..... صبا به ریثاغورث.....
- ۷۰..... دلکش.....
- ۷۳..... بالندش بر شع.....
- ۷۵..... در وصف کشته تیر.....
- ۷۷..... آخرین سفر علی صبر.....
- ۸۲..... گل سرخ و شیطان.....
- ۸۴..... اگر بار گران بودیم، رفتیم!
- ۸۶..... مجلس ترحیم حقیر.....
- ۹۰..... جمله‌های شرطی.....
- ۹۲..... در ستایش خرفتی.....
- ۹۵..... روزی ۳ بار بعد از غذا.....
- ۹۶..... گاو.....
- ۹۸..... در جنگل‌های سرآندیب.....
- ۱۰۰..... خواب دو کوهانه.....
- ۱۰۳..... دختر سعدی.....
- ۱۰۴..... حاکمان واقعی جهان.....

- مردی که فلس درآورد..... ۱۰۸
- کفش تا به تا..... ۱۱۰
- مردی زنگوله به پا..... ۱۱۲
- خربزه و عسل..... ۱۱۴
- ایلدز..... ۱۱۷
- پدر عشق بسوزد!..... ۱۱۹
- ۱۲۲
- نمایش خیابانی..... ۱۲۴
- پرد آخر..... ۱۲۵
- و اما فیل..... ۱۲۸
- هدیه‌ای از شرف..... ۱۳۱
- سگ‌های فرنگی دیپل مانند!..... ۱۳۳
- قصه‌ای برای بچه‌های ۴۰ ساله..... ۱۳۶
- خرمگس همان شتر است!..... ۱۳۷
- کارناوال..... ۱۳۹
- از نویسنده این کتاب..... ۱۴۳

پیشگفتار

در روزگار تراژدی ما
باید تنها کم‌دی باشد
— فریدریش دورنم —

اگر در ادبیات امروز ایران تعداد قطعه‌های طنزآمیز نسبتاً زیاد است، اما شمار داستان‌های طنزآمیز بسیار نیست. آیا دلیل آن این است که ما ادبیات را امری منحصرأً جدّی می‌دانیم و گمان می‌کنیم اثری که به‌ظاهر جدّی نیست، از کیفیت کمتری برخوردار است؟

پرسش دیگر: چرا شوخ‌طبعی و بذله‌گویی — که شانه‌های آن را در گفت‌وگوهای خصوصی بسیار می‌توان یافت — به‌این‌شکل طنزِ شفاهی آشکار می‌شود و نه به‌صورتِ طنزِ کتبی؟

پاسخ پرسش‌های بالا هر چه باشد، یک نکته مسلّم است: ما سرقه‌ها — به‌دلایل گوناگون — مردمی انتقادپذیر نیستیم؛ از این رو طنز را — که شالوده‌آن بر انتقاد استوار است — بر نمی‌تابیم.

طنز، هنر ظریفی است. اگر به اندازه کافی جدی گرفته نشود، به اثری مضحک و «نخنما» و اگر بیش از حد جدی گرفته شود، به هجو تبدیل می‌شود. از سوی دیگر بین طنز و لطیفه نیز فاصله کم نیست: لطیفه، زمینه‌ای عاطفی دارد و طنز، زمینه‌ای ذهنی. اما ذهن طنزپرداز ذهنی است در بند و طغیانگر؛ و شگفتا، وسیله‌ای که طنزنویس از آن برای بیان این خشم استوار می‌کند، خنده است! اما این خنده، سطحی نیست، تصادفی نیست، رای‌تبع نیست. این خنده، بغض‌آلود و از سر درد است. اگر لطیفه، نشانه‌دهنده تناسب و تعادل است، طنز، بیانگر تناقض و تضاد است. گذشته از این پیش‌بینی، طنز، کنایه‌آمیز است و نشان‌دهنده خشم و قهری است که با عفتی حکیمانه آمیخته است. طنز با نوعی شرم و تملکِ نفس توأم است، اما هزل، بی‌شرم است. خوداری نمی‌شناسد. هزل، صریح است و طنز، معمولاً در پرده. هزل رقیح است و طنز، متین؛ هزل بی‌رگ است و طنز، متعصب.

نخستین کسی که در دوران اخیر تاریخ ادبیات داستانی ما وارد کرد، علی‌اکبر دهخدا (۱۳۳۴-۱۲۵۶) بود. دهخدا قاعده‌های طنزآمیز او اگرچه ساختار روایی دارند، داستان کوتاه به معنی دهخدا، بی‌شمس به‌شمار نمی‌آیند. دهخدا این نوشته‌ها را با امضای مستعار «دختر» و زیر عنوان «چرند و پرند» اندکی پس از امضای فرمان مشروطیت در روزنامه صوراسرافیل منتشر کرد.

طنز دهخدا دارای یک ویژگی عمده است: در سطحی‌ترین لایه خود موقعیتی غیرواقعی را پدید می‌آورد که با توصیفی اغراق‌آمیز همراه است.

اما پدید آوردن موقعیتی غیر واقعی در اصل برای نشان دادن چهره واقعیّت و در نهایت، ایجاد زمینه برای درک عمیق آن است. - و این لایه، لایه‌ای دیگر، لایه‌ای ژرف‌تر در طنز دهخدا است:

مثلاً ببینید، واقعاً شاعر خوب گفته است که: عقل و دولت قرین یکدیگر است. مثلاً وقتی بزرگان فکر می‌کنند که مردم فقیرند و استعاضه نان گندم خوردن را ندارند و رعیت همه عمرش را با نان بهز،اعت گندم صرف کند و خودش همیشه گرسنه باشد، بین چه می‌کنند:

روز اول سال نان را با گندم خالص می‌زنند. روز دوم در هر خروار یک من تلخه، چوبه، سیاهدانه، خاک اره، یونجه، شن، مختصر عرض کردیم که نان، مارکه، گلوله هشت مثقالی می‌زنند. معلوم است در یک خروار نان صد من است، یک من از این چیزها معلوم نمی‌شود. روز دوم ده من می‌زنند، روز سوم سه من و بعد از صد روز، صد من گندم صد من تلخه، چوبه، سیاهدانه، خاک اره، یونجه و شن شده است. در صورتی که هیچ‌کس تلفت نشده و عادت گندم خوردن را سر مردم افتاده است!

در ادبیات فارسی نظیر طنز دهخدا بسیار نیست. اما تفاوتی به این طنز با طنز گذشتگان - مثلاً عبید زاکانی - دارد این است که مخاطب آن دانشوران و فرهیختگان نیستند، بلکه در درجه نخست توده عظیم مردمند

- و این، امتیاز بزرگی است. دهخدا برای رسیدن به این هدف، دست به ابتکاری هوشمندانه می‌زند و آن، بهره گرفتن از زبان مردم کوچه و بازار است.

نخستین کسی که عنصر طنز را به شکلی گسترده در داستان کوتاه فارسی به کار بُرد، محمدعلی جمال‌زاده (۱۳۷۶-۱۲۷۰) است. تردید نیست که ۱۱ سال مجموعه «یکی بود، یکی نبود» در سال ۱۳۰۰ خورشیدی یا از آن هم تنها حوادث تاریخ ادبیات ایران روی داده است. دلیل اهمیت این مجموعه در آن است که جمال‌زاده با آن برای نخستین بار داستان کوتاه را به سبب امروزی آن وارد ادبیات فارسی کرد. اما اگر نویسنده در این مجموعه پاره‌ای از ساختارهای داستان کوتاه غربی را به عاریت گرفته، سنت کهن داستان‌نویسی در ایران را هم کاملاً به یک سو نهاده است. بخشی از گیرایی «یکی بود، یکی نبود» مرهون همین تلفیق است. داستان‌های رسول پرویزی (۱۳۵۶-۱۲۹۸) دارای دو جنبه مشخص و تا حدی متضاد است: یکی جنبه طنزآمیز و انتقادی و دیگری جنبه شاعرانه و عاطفی. و به راستی که در آثار که در سده معاصر ایرانی می‌توان چنین تلفیق لطیفی از طنز و احساس یافت. تأثیر طنز، به میزان ذوق فطری، احساس همدردی و بیستادگی از آن‌ها به درجه صداقت طنزنویس بستگی دارد. اگر می‌بینیم که پادشاه در طنزها تأثیر چندانی ندارند و جز لبخندی سطحی، ارمغانی نمی‌آورند، پس آن این است که طنزنویس حسن نیت ندارد؛ یا درد را از ته دل حس نکرده و یا آنکه جنبه مضحک و زشت قضیه را، چنانکه هست، ندیده است.

بنابراین اگر پرویزی در طنزنویسی توفیق یافته است، باید آن را نه تنها به حساب ظرافتِ طبع و لطافتِ کلام او نهاد، بلکه آن را ناشی از بلندنظری قلندرانهٔ وی دانست. به سخن دیگر: هدفِ پرویزی تنها بیانِ واقعیات در قالبِ طنز نیست، بلکه می‌خواهد گذشته از آن ادیبانه، طبیعتی کند و زندانِ نیشی بزند. از این رو تلخیِ واقعیت نیز در داستان‌های او کم و بیش از میان می‌رود و اثری ناگوار به جا نمی‌گذارد.

در استان‌های امروزِ فارسی دو نوع طنز وجود دارد: یکی طنزِ ملایم و روشن دیگری طنزِ سنجیده و تلخ. نمایندگانِ عمدهٔ نوعِ اولِ جمال‌زاده، پرویزی و غ. رودمسند و پیشگامانِ مهمِ نوعِ دومِ هدایت، پاینده و صادقی.

هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰) بی‌نگذرِ واقعیِ داستان کوتاه در ایران است. او نخستین کسی است که با بررسیِ اصالتِ داستان‌نویسی در غرب آثاری آفرید که پاره‌ای از آن‌ها جزو شاهکارهای ادبیاتِ داستانیِ امروزند. داستان‌های هدایت را - که در چهار مجرعهٔ «نمده به گور»، «سه قطره خون»، «سایه روشن» و «سگِ ولگرد» گرد آورده‌اند - می‌توان به سه دسته بخش کرد: ۱. داستان‌هایی که موضوعِ آن‌ها مربوط به دوران‌های گذشته است و شخصیت‌های آن‌ها بیشتر قهرمانانِ تاریخی‌اند؛ ۲. داستان‌هایی که جنبهٔ حدیثِ نفس دارند و دارای فضایی رؤیگونه‌اند و ۳. داستان‌هایی که در آن‌ها زندگی و سرنوشتِ مردمِ فرودستِ اجتماع توصیف می‌شوند. شمارِ داستان‌های گروهِ اول و دوم در بین آثار هدایت اندک است؛ آری جزو داستان‌های ترازِ اولِ نویسنده به‌شمار نمی‌آیند. شاهکارهای هدایت

را باید میان داستان‌های دسته سوم جست.

زبان هدایت ساده و بی‌پیرایه و از واژه‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مردم کوچه و بازار سرشار است. اما اگر در نشر او از عبارت‌پردازی‌ها و توضیحات نثر جمال‌زاده اثری نیست، از طنز او گاه‌گاه نشانه‌ای هست. با این همه، طنز هدایت ویژه خود اوست: طنزی مستور، گزنده، تلخ. نمونه این طنز را در قطعه‌های مجموعه «وغ و غ ساهاب» (۱۳۱۰)، «رنگاری» (۱۳۲۳)، «توب مرواری» (۱۳۲۷) و یکی دو داستان دیگر به نیکی می‌توان یافت.

می‌دانیم که نمونه بی‌طنزی در ادبیات گذشته ایران (برخلاف آثار هزل‌آمیز) بسیار اندک است. اما طنز هدایت نه تنها مطبوع‌تر و پیچیده‌تر از هزل قدیم است، بلکه دست آن نیز گسترده‌تر از طنزواره‌هایی است که بیشتر در قالب حکایت یا شعاع کوتاه نکته و ویژه‌ای را بیان می‌کردند. گذشته از این، طنز او معمولاً عطف تند را باز می‌تابد و حاصل احساسی سرکش و در عین حال تدبیر است. به همین دیگر، طنز هدایت اعلام جرمی فراگیر علیه هر چیزی است که به نظر او اشت و غیرانسانی است. داستان «میهن پرست» نمونه برجسته‌ای از این طنز است.

بهرام صادقی (۱۳۶۳-۱۳۱۵) داستان‌های خود را بین سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ نوشت و پس از آن تا هنگام مرگ خاموشی کرد. همان آثار صادقی زیاد نیست، اما همین آثار او را به عنوان یکی از چیره‌دستان داستان‌نویسان امروز ایران معرفی می‌کنند. به ویژه طنز نیرومند او در بین همکاران نویسنده‌اش بی‌نظیر است.

صادقی در داستان‌هایش کمتر جهان بیرون را توصیف می‌کند، بلکه در وهله نخست به بیان کشمکش‌های درونی و تناقض‌های روانی آدمیان می‌پردازد. قهرمانان صادقی بیشتر کارمندان جزء، روشنفکران بی‌آرمان و هنرمندان واخورده‌اند. اینان زندگی مضحکی دارند؛ موجوداتی شکست خورده‌اند که خود نیز غالباً از آن بی‌خبرند. کوشش نویسنده توصیف روحیات و نقطه‌های ضعف آنان است. این کار با بهره‌گیری از طنز انجام می‌شود. طنزی که اگرچه از چخوف مایه گرفته است، اما از آن گاه‌گاه گزیده‌تر است. این طعنه از همان ابتدا در داستان‌های صادقی دیده می‌شود. «کلاف سردردم» نمونه ساده‌ای از آن است. در اینجا نویسنده، مردی را توصیف می‌کند که چون سال‌هاست چهره خود را در آینه ندیده، آن را کاملاً از یاد برده است. برخورد این شخص با واقعیت - با عکس خود - سبب حیرت او می‌شود؛ او نمی‌تواند خودش را بشناسد. این سردردگی در برابر واقعیت، که سبب پدید آمدن واقعیت‌های مضحک می‌شود، در بیشتر آثار صادقی به چشم می‌خورد. نیرای تخلف نویسنده در ایجاد این موقعیت‌ها شگفتی‌انگیز است. اما همیشه وضعیت‌های استثنایی نیستند که توجه خواننده را جلب می‌کنند، بلکه صادقی نگاه خاص به موقعیت‌های عادی هم از زاویه‌ای غیرمعمول نگاه می‌کند. تردید نیست که در این گونه موارد شخصیت‌ها نیز تبدیل به کاریکاتور می‌شوند. «کمبود» شخصیت اصلی داستان «سنگر و قمقمه‌های خالی» یکی از آن‌هاست.

با مرگ بهرام صادقی ادبیات امروز ایران یکی از بزرگ‌ترین طنزنویسان خود را از دست داد؛ طنزنویسی که همتای او را به احتمال زیاد در آینده

نزدیک به دشواری می توان یافت.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از ۴۰ داستان کوتاه و قطعه‌هایی با چاشنی طنز. شاید در اینجا مناسب باشد به شیوه نگارش متن‌هایی که در این کتاب آمده است به اختصار اشاره کنم:

آنچه در این داستان‌ها احتمالاً نظر را جلب می‌کند، نوع نگاه غیرمتعارف نویسنده است به واقعیت‌های عینی و ذهنی پیرامونش. نباید فراموش کرد که بیان واقعیت هرگز خود واقعیت نیست، بلکه تنها عکس برگردانی از آن است. از این رو می‌توان به شیوه‌های گوناگون و از زاویه‌های گوناگون یکسری گرفتار بدون آنکه به ماهیت موضوع لطمه وارد آید.

نکته دیگر در برخی از قطعه‌های این کتاب، زمان، ماهیت ثابتی ندارد، به سادگی در هم می‌نکند و تغییر می‌یابد. این شیوه برای رعایت اصل «فاصله‌گذاری» است. ضمناً بخش قابل توجهی از متن‌ها به اجزای کوچک و استفاده از اعداد نیز به همین منظور است. فراموش نکنیم: ما در جهانی زندگی می‌کنیم که کلیت آن مورد تردید است. آیا برای نشان دادن این جهان نباید از شیوه‌ای دیگر یاری جست؟

نکته آخر: طرح‌های این کتاب از پائل فنورا^۱، راجع به ریشی است.

تهران، آذرماه ۱۳۹۲

دورح رهنما